

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

مینا اسدی
۰۸ نومبر ۲۰۲۰



حکایت غم‌انگیز ما ایرانیان

شرح زندگی ما شرح بی‌شرحی‌ست. عاشق شرکت در مسابقات «این یا آن» هستیم، در هر اتفاقی که در جهان می‌افتد، شرکت می‌کنیم؛ خواه سیاسی باشد، خواه اجتماعی، خواه خانوادگی. پزشکی را بهتر از متخصصان بزرگ می‌دانیم. در همه امور نظر می‌دهیم و فکر می‌کنیم که معنای دموکراسی یعنی این‌که ما راه و بیراه بگوئیم: به نظر من. و فکر می‌کنیم که امور اجتماعی و سیاسی و هنری، انتخاب رنگ لباس است که همه در آن شرکت فعال داشته باشند و کلمه سلیقه را با نظر اشتباه می‌گیریم. از این روست که هوراکش هر بی‌سرو پای می‌شویم و امروز که شانس شرکت در این همه صفحه مجازی را داریم با نام و نشانهای مستعار به بدبختی و سیه‌روزی مردم، دانسته یا نادانسته یاری می‌رسانیم. از اولین روز دبستان، در محدوده دو پرسش سرگردان بودیم: علم بهتر است یا ثروت، و نسل اندر نسل دور جهان بسته این یا آن چرخیدیم. پس از کودتای بیست و هشت مرداد و کندوکاو در این‌که بازگشت شاه کودتا بود یا انقلاب سرگردان بودیم.

مردم که به دنبال نان، سرگرم روزمرگی شدند و شاه باور کرد زیر پایش محکم است، در دنیای تجدد را باز کرد؛ حالا ما نسل بعدی باید به دو پرسش اساسی‌تر و روشنفکرانه‌تر جواب می‌دادیم: دلکش بهتر است یا مرضیه؟ کیهان بهتر است یا اطلاعات، مادر بهتر است یا پدر، و جوانان هر قسمت از ایران، اگر دستشان به دهانشان می‌رسید و روزنامه یا هفته‌نامه‌ای از جلوی چشمانشان می‌گذشت و یا جایی این سوالات به گوششان می‌خورد، در این جنگ شرکت می‌کردند. مازندرانی‌ها به دلکش رأی می‌دادند و تهرانی‌ها به مرضیه. و این دشمنی‌ها به کینه‌های فراموش‌نشده بدل می‌شد و این که: «دکتر می‌شود که بشود من مازندرانی یادم نمی‌رود که این مردک به نفع مرضیه رأی داده است»!

می‌دانید، شما زندگان و بازماندگان از انقلاب ... یا قیام ... یا شورش مردم بهتر از من می‌دانید که چه و چه‌ها شد و چگونه بزرگان علم و دانش مرد بیسوادی را در ماه دیدند و ... مخالفان روحانیت مبارز را از دم تیغ گذراندند. پیش از

آن نویسندگانی چون جلال آل احمد، کتاب غریب‌دگی را با بوی کهنه شمع و امامزاده به بازار روانه کرده بود. نویسندگانی چند، در استقبال از این نظر، خاصه‌خرجی‌ها کردند و روشنفکران نوپا در سر راهش چراغانی کردند و حالا هم اگر می‌پذیرفتی که در مسابقه دو سوالی شرق بهتر است یا غرب شرکت کنی باید در جنگی شرکت می‌کردی که (حیدری-نعمتی) بود. کسی شهامت طرح سوال سوم را نداشت. امروز روشنفکران و چراغداران در همان دو انتخاب پافشاری می‌کنند که روحانیت مبارز، در آن زمان کارساز بود. حزبی نبود؛ تنها حزب توده که امتحانش را یکبار در سقوط دولت مصدق، داده بود و میهن‌فروش بود.

سخن به درازا می‌کشد اگر بگویم که سپس مردم در رفتارندم (جمهوری اسلامی آری یا نه) شرکت کردند و مخالفان یک‌درصدی را دستگیر کردند و به رژیم آینده که اسلامی بود تحویل دادند و تاریخ خیانت و جنایت را شفاهی و کتبی نوشتند و دوباره به راه افتادند تا در مسابقه بعدی شرکت کنند. آنها که جان سالم به در بردند و در تبعید و مهاجرت با تازه‌های جهان آشنا شدند هم هنوز در این مسابقه شرکت دارند، اما این بار این مسابقات جهانی‌ست. بوش بهتر است یا اوباما. اوباما آمد. ایرانیان را به کاخ سفید دعوت کرد. خوانندگان افغان با فارسی دری برای او و همسرش کنسرت‌هایی برگزار کردند که در بوق جهان دمیده شد. خودش و همسرش و طرفداران حزبی در جشن بزرگ عید نوروز شرکت کردند و قاسم‌آبادی رقصیدند. ایرانیان پیروز شدند و نام عید نوروز باستانی در تاریخ ثبت شد. در ایران خودشان در دو دسته اصول‌گرا و اصلاح‌طلب به جان هم افتادند و آتش این جنگ را در میان خارج‌ازکشوری‌ها هم شعلهور کردند. هنوز پناهندگان سیاسی دیروز -گریختگان از جنگ و جنایت و زندان و شکنجه و ترور همین رژیم- در همه مسابقات جهانی شرکت می‌کنند.

موضوع همه‌پرسی مهم نیست: پرسش‌هایی که مصرف داخلی دارند: احمدی‌نژاد بهتر است یا روحانی. و پرسش سرنوشت‌ساز امروز: ترمپ بهتر است یا بایدن. هیچ کس از آنها نمی‌پرسد. خودشان افتخاری نظر می‌دهند! مهم نیست که این دو نمایندگان چه کسانی هستند و به سود کدام دسته از مردم به میدان آمده‌اند و چگونه می‌توانند سرگذشت دردناک مردم ایران یا جهان را تغییر دهند. اگر آنان به ما ببیندیشند، تکلیف سرمایه‌داران جهان چه می‌شود؟

مینا اسدی، شنبه هفتم ماه نومبر ۲۰۲۰، ستکهلم زیبا